

جلسه چهارم سوره مبارکه فتح

نقش نزول سکینه در قلوب مومنین

صفحة ۵۱۱ را بیاورید. این عبارت مهمی که این وسط وجود دارد، آیه ۴: «هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المومنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم و لله جنود السماوات و الارض» این که سکینه و آرامشی در قلب مومنین باید ایجاد بشود تا اینکه ایمانی بر ایمانشان افزوده بشود تا بفهمد «و لله جنود السماوات و الأرض» تا بفهمد که عالم سپاه و ستاد خداست و طبق قواعد عادی او نمی‌جنگد. این فتح و ظفر و نصری که قرار است ایجاد شود طبق قواعد عادی قاعدتاً نباید این فتح عالم‌گیر اتفاق بیفتد. این طبق «و لله جنود السماوات و الأرض» دارد ایجاد می‌شود. این را باید خدا دل این را بگیرد. قلب این را باید محکم بگیرد تا این اتفاق بیفتد. برای همین یک معنایی در قرآن خیلی معنای متداولی است که حالا به یک بخشی‌اش اشاره می‌کنم که همین هم هست که عرض کردیم که در قلوب مومنین ایجاد می‌شود، قلوب مومنینی که دنبال فتح و ظفر الاهی هستند. مومنین هم یعنی مومنین و مومنات. برای همین هم هست که اینجا هی مومنین و مومنات، منافقین و منافقات، مشرکین و مشرکات. جهتش را هم عرض کردم. این جهت جهت مهمی است.

حضور زن در جبهه

قرآن اصلاً این که زن پشت جبهه است، اصلاً چنین معنایی را درش نمی‌دمد. زن پشت جبهه نیست، زن درون جبهه است. ببینید با این که این فتوحات را مردانه رفتند جلو، این فتوحات را انجام دادند. ولی قرآن می‌گوید «لیدخل المومنین و المومنات»، «یعذب المنافقین و المنافقات»، «مشرکین و المشرکات». ببینید وقتی شما می‌گویید زن پشت جبهه است فکرمی‌کند باید بروم جلوی جبهه الآن. در صورتی که او پشت جبهه نیست، او درون جبهه است. مگر کسانی هم که در جبهه هستند، مثلاً در همان جلوی جبهه هستند -مثلاً فرض بفرمایید- آن‌ها همه یک کار می‌کنند؟ بخش فرماندهی‌اش یک کار می‌کند، بخش اطلاعات عملیاتی‌اش یک کار، او اصلاً آرپی‌جی نمی‌زند، او قلم و کاغذ گرفته دستش. آن یکی آرپی‌جی می‌زند، آن یکی یک کار دیگر می‌کند، آن یکی واحد بهداشت است اصلاً آنجا، منتهی همه درون جبهه هستند. ببینید این که کسی بخواهد برود زندگی خودش را بکند، این می‌شود دیگر خارج از جبهه. ما اصلاً چیزی به نام پشت جبهه نداریم. یا اصلاً نیستی در جنگ، یا در جنگی. دیگر جنگش هم پشت و جلو و فلان و این‌ها ندارد. این تقسیم نقش‌هایی که شده این به معنای پشت جبهه و جلوی جبهه نیست. لذا فتوحات، فتح و ظفر و نصر است برای زن و مرد مومن. برای آن طرفش عدم آرامش و بدگمانی‌ها برای زن و مرد مشرک و زن و مرد منافق که این‌ها با یکدیگر تفاوت محتوایی ندارند در این بحث که ظن سوء پیدا کرده‌اند.

برخورد با کسانی که آرامش جامعه مومنین را به هم بزنند

باید این آرامش وجود داشته باشد لذا قرآن با معانی مختلفی در دنیا و آخرت فضایی را تولید می‌کند که هی می‌گوید که آقا کسانی که با راه حق نیستند این‌ها دچار استرس و تشویش و اضطرابند. کسانی که در راه حق هستند، این‌ها دچار آرامش و طمأنینه و نمی‌دانم همه این معانی. و آن موقع این آرامش را اگر کسی به

هم بزند... بیاورید صفحه ۴۲۶ اگر کسی آرامش مومنین رزمنده را به هم بزند، به خصوص با این بحث‌های جنسی و این‌ها، بدترین برخوردها... احزاب را ببینید، از آیه ۵۸، کسانی که آرامش روانی جامعه را با اقدامات شبیخون‌های فرهنگی به خصوص آرامش را به هم می‌زنند با سخت‌ترین برخوردها مواجه می‌شوند.

معوقین

یک موقع هست طرف یک منافق است مثلاً می‌گوید آقا جنگ نرویم. مثلاً بیاورید همینجا آیه ۱۸ سوره احزاب را ببینید. یک عده را معرفی می‌کند که آقا این‌ها می‌ترسند، به یک عده می‌گویند آقا شما جنگ نروید. «قد يعلم الله المعوقین منکم و القائلین لإخوانهم هلمّ إلینا» خدا می‌داند یک عده «معوقین منکم» هستند. این‌ها می‌گویند حالا باشد، جنگ باشد، ولی یک خورده بعدتر باشد. می‌شود بعدتر باشد؟ «و القائلین لإخوانهم هلمّ إلینا» و این‌هایی که به برادرانشان می‌گویند که بشتابید به سمت ما و... «و لا یأتون البأس إلا قليلاً» وارد فضای جنگ هم نمی‌شوند. یعنی این‌ها در همین لبه‌ها باقی می‌مانند، ممکن است یک کار نمکی بکنند، ولی خودش را درگیر مسأله نمی‌کند. کسانی که در موقعیت‌هایی وسط لحاف می‌خوابند که بالاخره درگیر چیزی هم نشوند «و لا یأتون البأس إلا قليلاً». یک نفر به من می‌گفت تو خیلی آخوند باهوشی هستی گفتم چطور؟ گفت هم آخوندی هم آواز می‌خوانی. اگر حکومت برگشت هم می‌گویی بالاخره من آوازخوانم. (خنده استاد) حالا یک عده مثل ما که هم کار انقلابی می‌کنیم هم آواز می‌خوانیم، بالاخره یک کسانی هستند که «و لا یأتون البأس إلا قليلاً» یعنی خودش را خیلی هم درگیر هزینه و جنگ و... دچار باس نمی‌کند. «أشحة علیکم فإذا جاء الخوف» ببینید این اضطراب و تشویشی که در دل این‌ها ایجاد می‌شود، کلاً راه غیر خدا اضطراب درونش است. خب این‌ها می‌گویند این‌ها کسانی هستند که «رأیتهم ینظرون إلیک تدور أعینهم کالتی یغشی علیه من الموت» مثلاً وقتی یک خوفي می‌رسد چشمانش گرد می‌شود. مثل این کارتونها. انگار دارد می‌میرد.

مرجفون

ببینید یک موقع پس طرف معوق است، یک موقع نه، دارد شبیخون فرهنگی می‌زند، دارد آرامش جامعه را به هم می‌زند، آرامش آن رزمنده را دارد به هم می‌زند، اینجاست که می‌بینید در آیه ۵۸ سوره احزاب گفته: «و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و إثمًا مبیناً» کسانی که مردان و زنان را دارند متهم می‌کنند، آزار می‌دهند، این‌ها بهتان و اثم مبینی را دارند حمل می‌کنند، «یا ایها النبی» معلوم است که دارند کار فرهنگی می‌کنند. و کار اضطراب آفرین می‌کنند. «یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیمًا» بگو این جلاباب‌هایشان را یک خورده محکم‌تر بگیرند، پا ندهند به این قضایا. ببینید معلوم است این منافقی است که دارد کار فرهنگی می‌کند. بعدش می‌گوید «لأن لم ینتهوا المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینة لنغرینک بهم ثم لا یجاورنک فیها إلا قليلاً ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلاً سنة الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلاً» اگر بس نکنند این منافقینی که کار فرهنگی دارند می‌کنند دیگر، بحث این نیست که آقا من می‌ترسم، شما جبهه نرو. دارد زن و مرد رزمنده را درگیر مسائل جنسی می‌کند. و این دیگر مرجف است. دارد رجفه و اضطراب ایجاد می‌کند. دارد این کارها را می‌کند، سخت‌ترین برخوردها با این آدم‌ها انجام می‌شود. دیگر اگر اینجوری بشود پیغمبر این را دیگر تحمل نمی‌کند. «لنغرینک

بهم» ما تو را إغراء می‌کنیم و می‌شورانیم به سمت آن‌ها. «ثم لا يجاورنك فيها إلا قليلاً» دیگر نمی‌توانند مجاورت بکنند پیش تو. این‌ها ملعونند، هر جا پیدا بشوند «اخذوا و قتلوا تقتيلاً»، «سنة الله في الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً» این سخت‌ترین برخورد خداست با جریان نفاق وقتی که تو داری زیراب فرهنگی می‌زنی دیگر. این جوان بیچاره رزمنده ما را دختر و پسر را داری درگیر مسائل جنسی‌شان می‌کنی. و داری وارد این جنگ ترکیبی این مدلی می‌شوی، اینجا جایی نیست که رهبر جامعه با ظهور تو مثلاً یک حالت مقاومتی بکند، اینجا جاهای سخت‌ترین برخوردهای خداست.

نیاز رزمنده به آرامش

ببینید آن رزمنده احتیاج به آرامش دارد. «هو الذي أنزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا ایماناً مع ایمانهم» ایمان بر ایمانش اضافه بکند، مثل یک نفری که مثلاً بخواهد کنکور بدهد، می‌گویند آقا محیط درس خواندن این را آرام کنید. خب این احتیاج به آرامش دارد. اگر فکر بکنید همه‌اش در خانه دعوا و سر و صدا، خب از این دیگر درس در نمی‌آید. این باید تازه آرامشی پیدا بکند که خدا دلش را بگیرد این بفهمد «و لله جنود السماوات و الأرض» لذا به هم زدن آرامش مومنین و مومنات از بدترین کارهاست. و خدا این را مساوی با شرک می‌داند. مشرکین هستند که در جنگ‌ها این طرف داستان را همه‌اش می‌گویند آرامش، آن طرف داستان را می‌گویند رعب و وحشت، اضطراب و دلهره و تشویش.

مقصود از مومنین در آیات

خوب دقت کنید منظور از مومنین و مومنات کسانی هستند که مشمول فتح و ظفر هستند، یعنی دنبال جنگ برای خدا هستند. نه هر کسی که چادر سرش می‌کند یا هر کسی که ریش بگذارد و چهارتا احکام هم رعایت بکند ولی نرم افزار فکریش دقیقاً منافی است. مثل برخی از این انجمن حجتیه‌ای‌ها، دیده‌اید خانم‌هایشان چادرهای چیجوری می‌پوشند و آقایانشان هم امام زمانی هستند و... نه اصلاً این‌ها مد نظر نیست. اصلاً این‌ها بخورد تو سرشان. این‌ها یکسری کفارند اصلاً. کفاری که شکلشان این مدلی است. مشرکینی هستند که شکلشان این مدلی است. آنی که منظور است کسانی هستند که دنبال تحقق آرمان‌های ولی زمانند. کسانی که «شاقوا الله و رسوله» نکردند. مسیرشان را از خدا و رسول جدا نکردند. افتادند دنبال همان جایگاه رسول. آن موقع خدا این‌ها را دچار آرامش، طرف مقابل هم دچار اضطراب و تشویش می‌کند.

این فرصت مغتنمی است برای جریان حق که می‌خواهد حمله بکند به جریان باطل، بداند جریان باطل به شدت مشوش است. و از این طرف جریان حق... در همین جریان پیاده‌روی با همین برادران غزه‌ای ارتباط داشتیم، می‌بینید آن جریانی که در غزه دنبال پیروزی و فتح و ظفرند این‌ها آرامند. زیر این موشک باران آرامند. خیلی آرام‌تر از کسی که لای پر قو می‌خوابد که همه‌اش هم مشوش است.

اضطراب و تشویش در جبهه مقابل

این نکته در دنیا و آخرت هست. مثلاً می‌گویند «قلوب یومئذ واجفة»، «تری الناس سکاری» اصلاً آن طرف مستی و تلو تلو خوردن و... دنیا و آخرت شخص واجف است. قلوب لرزان و پریشان است. ولی اینجا همه‌اش اطمینان است «یا أيها النفس مطمئنة» چه لذتی است در این دنیا و چه زحمتی است برای طرف مقابل در همین دنیا اصلاً.

صفحة ۵۴۶ را بیاورید. بعضی تصورشان این است که جبهه حق دچار تشویش می‌شود. بله یک نکته‌ای دارد که بعداً عرض می‌کنم، چلاندن‌ها و غربالگری‌ها و زلزله‌های غربالگرانه هست. نمی‌دانم شما تا به حال چیزی سرند کرده‌اید یا دیده‌اید یا نه؟ وقتی می‌ریزند در سرند همینجوری نگه نمی‌دارند که بلکه تکانش می‌دهند. حالا خانم‌ها شاید برای آرد کیک و این‌ها از این کارها کرده باشند. پشت جبهه هم نیست درون جبهه کیک هم درست می‌کنند!

شما هم صفحه ۵۴۶ را بیاورید هم صفحه ۱۷۸. نگاه بکنید آیات ابتدایی سوره مبارکه حشر «هو الذی أخرج الذین کفروا من أهل الکتاب من دیارهم لأول الحشر» طبق شرایط عادی و محاسبات عادی اینجوری بوده که «ما ظننتم أن یخرجوا» اصلاً شما فکر نمی‌کردید این‌ها بروند بیرون «و ظنوا أنهم مانعتهم حصونهم من الله» خودشان هم فکر می‌کردند که این حصونشان مانع است. «فأتاهم الله من حیث لم یحتسبوا» ببینید از کجا؟ «و کذب فی قلوبهم الرعب» حالا بعداً هم معلوم می‌شود -حالا إن شاء الله آیه‌اش را می‌آورم- نه این که یکهویی این‌ها دچار سپاه رعب شدند، نه، قاعدتاً این‌ها دچار سپاه رعب می‌شوند. آیات این را نشان می‌دهد. نه این که مثلاً خدا یکهویی یک کاری کرده که این‌ها دچار سپاه رعب شدند. نه خیر، این‌ها قاعدتاً دچار سپاه رعب می‌شوند. «یخربون بیوتهم بأیدیهم و أیدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الأبصار» عبرت بگیرید. آیه ۴: «ذلک بأنهم شاقوا الله ورسوله» دلیلش این است. «و من یشاق الله فإن الله شدید العقاب» این رعب و تخریب بیوت به دست خودشان و این‌ها به خاطر چی بود؟ یک قاعده است. به خاطر این که «شاقوا الله ورسوله» مشاقه کردند با خدا و رسول. راه خودشان را از خدا و رسول جدا کردند رفتند به یک راه دیگر. این‌ها به واسطه این کار راه خودشان را می‌روند و دچار رعب و وحشت می‌شوند. این کسانی که دنبال ولی زمان نمی‌روند دچار هراس می‌شوند.

سنت و قاعده بودن ایجاد آرامش برای مومنین

باز دوباره صفحه ۱۷۸ آیه ۱۰ انفال را نگاه کنید. ببینید همه‌اش آرامش. این مسأله بدری که روی دست این‌ها ماند «و ما جعله الله إلا بشری و لتطمئن به قلوبکم» و برای اطمینان قلب این‌ها، برای این که بشارت باشد و اطمینان قلب باشد برای این‌ها «و ما النصر إلا من عند الله إن الله عزیز حکیم» این نصر است. که من عرض کردم جلسه گذشته که این‌ها فتح نیست، نصر است فقط. ما از نصر توقع فتح داریم که باید این اتفاق می‌افتاد که خب اتفاق نیفتاده دیگر، حالا دلیلش را هم عرض می‌کنیم. کی این «تطمئن به قلوبکم»؟ «إذ یغشیکم النعاس أمنة منه» وقتی که به عنوان یک امنیتی چرتتان برد «و ینزل علیکم... و لیربط علی قلوبکم» قلبتان را خدا گرفت «و لیثبت به الأقدام» آن موقع قدم‌هایتان محکم شد در این راه. و این‌ها هم طبق قاعده است نه این که فوق قاعده است یا مثلاً یک چیز همینجوری بوده، نه خیر این‌ها طبق قاعده است. الآن به شما نشان می‌دهم. «إذ یوحی ربک إلى الملائكة أني معکم فثبتوا الذین آمنوا» ببینید تثبیت مومنینی اینجاست. من با شما هستم، بروید مومن را تثبیت کنید. عرض کردم مومن به معنای ریشو نیست. مومن در آیات قرآن مومنین به معنای کسانی هستند که به صورت خاص پای کار ولی‌شان ایستاده‌اند. «سالمی» به زودی یا حتماً. این «س» یا «س» تسویف است یا «س» تحقیق است یعنی حتماً. «فی قلوب الذین کفروا الرعب» ما در قلوب این‌ها رعب ایجاد می‌کنیم.

• حضور ملائکه در جنگ

«فاضربوا فوق الأعناق و اضربوا منهم كل بنان». خدا به کی گفته این را؟ به ملائکه گفته. یعنی به ملائکه گفته بروید و لذا ملائکه خودشان وارد جنگ می‌شوند. حتی در این جنگ‌های غزه و حزب الله و این‌ها، جنگ‌ها خودمان، همه این‌ها، دیده شده، گفته‌اند، حتی به امام خمینی که گفته بودند دیدیم که یک عده‌ای داشتند در کانال نماز می‌خوانند گفته آن‌ها خود ملائکه بودند. یعنی ملائکه وارد می‌شوند. ما تجسد ملک داریم. خودشان وارد می‌شوند می‌جنگند. که «فاضربوا فوق الأعناق و اضربوا منهم كل بنان» حالا این رعب از این طرف و از آن طرف تثبیت مومن به خاطر چیست؟ «ذلک بأنهم شاقوا الله و رسوله و من یشاقق الله و رسوله فإن الله شدید العقاب» به خاطر این انشقاق رعب ایجاد می‌شود. می‌خواهم بگویم طبق قاعده مومن مضطرب نمی‌شود، جامعه مومنین مضطرب نمی‌شود، طبق قاعده آن‌ها مضطرب و مشوش می‌شوند و طبق قواعد اگر کسی بخواهد جامعه مومنین را مضطرب بکند تو گوشی باید زد به او. به خصوص در جبهه‌های فرهنگی. یعنی مشوش بکند به جهت این که دارد رجفه ایجاد می‌کند به خصوص در مسائل جنسی. یعنی پای شبیخون‌های فرهنگی را می‌آورد وسط.

صفحه ۶۹ را بیاورید. آل عمران ۱۵۱. ببینید اینجا معلوم می‌شود قاعده است: «سنلقى» این باز دوباره «س» اش یا تسویف است یا تحقیق. «سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب بما أشركوا بالله ما لم ينزل به سلطاناً» به واسطه شرک رعب ایجاد می‌شود. و پر است از این آیات در قرآن. که شیاطین رفقای خودشان را می‌ترسانند «إن الشیطان یخوف اولیائه» می‌ترساند و زمین‌گیر می‌کند و... این طرف همه‌اش رعب، آن طرف «و ربطنا علی قلوبهم»، «لیریط علی قلوبهم»، «سکینه»، «أمنة»، «مطمئنة» همه‌اش در این فضا است. و این از آن بحث‌های بسیار مهمی است که آقا این طرف اتفاقاً دچار اضطراب و تشویش نمی‌شود.

سنت تمحیص

صفحه ۴۱۹ را بیاورید. چند عبارت برایتان بخوانم. باز دوباره آیه ۱۰ در سوره مبارکه احزاب همین معنی را دارد نشان می‌دهد، که بدگمانی به خدا ایجاد می‌شود در همین زلزله‌ها. خدا می‌خواهد صف‌ها را جدا کند از یکدیگر. خلاصه ممکن است حتی تزلزل به معنای زلزله ایجاد شدن برای مومنین اتفاق بیفتد. این بآساء و ضراء این مدلی برای مومنین اتفاق بیفتد. ولی این به معنای رفع آرامش از مومنین نیست. این به معنای غربالگری است که مومن باید خالص‌سازی بشود. پروسه خالص‌سازی مومنین است. که این را تحت عنوان تمحیص زیاد تا حالا عرض کرده‌ام خدمتتان.

اینجاست که می‌گوید «إذ جاؤکم من فوقکم و من أسفل منکم و إذ زاغت الأبصار» چشم‌ها از شدت ترس خیره شده بود «و بلغت القلوب الحناجر» قلب آمده بود در حنجره. یعنی مطالب قلبی به زبان آمد دیگر. «و تظنون بالله الظنون» این بدگمانی نسبت به خدا شروع شد. «هنالک ابتلی المومنین» اینجاست که تازه شد ابتلاء مومنین «و زلزلوا زلزالاً شدیداً» خب این چی شد؟ این غربالگری انجام شد. این طرف یک سری آیه ۱۲ شد، شدند «منافقون و الذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله و رسوله إلا غرورا» این طرف درآمد که آقا این‌ها به ما وعده فریب دادند. یک طرف هم آیه ۲۲ درآمد که «و لما رء المومنون الأحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله و ما زادهم إلا ایماناً و تسليماً» ببینید ایمان مگر قرار نبود زیاد شود؟ این سکینه لازم دارد. مومن در این غربالگری اتفاقاً سکینه پیدا می‌کند. آرامش پیدا می‌کند

برای غربالگری. غربالگری باید باشد و این آرامش مومن را بیشتر می‌کند اتفاقاً. چون که خالص‌ترش می‌کند. یک مومن خالص‌تر آرام‌تر است. اینجاست که می‌گوید «و ما زادهم إلا ایمانا و تسلیمیا». آن‌جا هم گفت «هو الذین أنزل السکینه فی قلوب المومنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم»

بله، به لحاظ فردی اتفاق می‌افتد، به لحاظ اجتماعی اتفاق می‌افتد. که بالاخره حوادث و کوره داغ حوادث باعث می‌شود عده‌ای بریزند تا پروسه‌های خالص سازی، تمحیص، تمحیض، تمییز، تراکم، این چیزها اتفاق بیفتد. این یک حقیقتی است که جزء سنت‌های الهی است، باید «و يجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه» تراکم باید ایجاد بشود. و آن آیه معروفه سورۀ رعد که حق و باطل را دارد توضیح می‌دهد در آنجا اصلاً جریان حق را بر این اساس درست می‌کند که یک سری «اما الزبدی» تولید شود این را باید بگذارند در یک کوره داغی که گرم بشود داغ بشود خالصش دربیاید بقیه‌اش را بریزند دور. این جریان که به حضرت نوح هم برمی‌گردد که در آخرالزمان هم همینطور است. ما دچار «لیمحص ما فی قلوبکم» هستیم. تمحیص هم تمحیص قلب است. یعنی قلب باید باورهایش درست شود. رفته رفته باورهای یک عده دارد خراب می‌شود. می‌گویند «ما وعدنا الله و رسوله إلا غرورا» یعنی دارند ما را فریب می‌دهند دیگر. آقا چه جریان حقی؟ چه کشکی؟ چه دوغی؟ هی الکی بایست بجنگ در آنجا و آن هم غزه و آن هم آن یکی. آن هم که آب در تلمبه است آنجا هم که گوشتکوب قلبه است. این چه مسیری است ما ایستاده‌ایم پایش جانفشانی. الکی یک سری آخوند هی ایستاده‌اند که هی جانفشانی بکنید، فلان می‌شود بیسار می‌شود. یک عده باید بریزند دیگر. اینجوری که نمی‌شود که. بالاخره ما باید منبرهایمان را برویم، پاکت‌هایمان را بگیریم.

ببینید گاهی اوقات در فشار قراردادن به منظور این است که ناخالصی‌اش بریزد بیرون که این یک لطفی است. مثلاً گاهی اوقات ما در فشار قرار می‌گیریم، فردی یا اجتماعی که ناخالصی‌مان بزند بیرون. برگردیم به سمت خدا.

صفحة ۳۳ را ببینید این آیه معروفی است آیه ۲۱۴ بقره: «أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا» دچار زلزال و غربالگری بشویم تا برگردیم به سمت خدا. برای همین سورۀ مبارکۀ فتح هی جا به جایش می‌گوید ببینید «و لله جنود السماوات و الأرض». یعنی بحث دو تا لشکرکشی مغول و اسکندر مقدونی نیست. اینجا بحث سپاه و ستاد خداست دارد عملیات انجام می‌دهد. «مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصر الله» تا این که برگردند رسول با آن دور و بری‌هایش، حلقۀ یکش، این‌ها برگردند بگویند «متی نصر الله» که اینجا خدا می‌گوید «ألا إن نصر الله قریب». دنبال نصر خدا می‌گردند دنبال پیروزی نمی‌گردند. دنبال نصر و فتح الکی نمی‌گردند، دنبال «نصر الله» می‌گردند. خب این خیلی چیز خوبی است. کسی بخواهد برود بهشت باید «طبتم فادخلوها خالدین» باید آن جامعه‌ای که می‌خواهد به بهشت برسد، این‌ها باید حتماً چلانده بشوند تا به بهشت برسد. بالاخره این عصیرش و شیرهایش باید کشیده شود، خالص بشود، بگوید «متی نصر الله»، این‌ها اگر بگویند «متی نصر الله»، «ألا إن نصر الله قریب». این پروسه بد است؟ این که بد نیست. لذا پروسه‌های خالص سازی پروسه‌های بدی نیست. و یک فشارهایی هست. اگر می‌گوییم اضطراب ندارد، اضطراب و تشویش ندارد نه این که خالص سازی ندارد. و گاهی اوقات به همین مناسبت هست که فشارش می‌دهند که برگردد. یا جامعه را فشار می‌دهند تا برگردد.

مجازات از جنس ضیق و سختی

صفحة ۱۹۰ را ببینید. یک موقع هست که شرایط را بر طرف تنگ می کنند، مجازاتش دارند می کنند. و این مجازات هم یک بعدش مجازات است یک بعدش هم این که بتواند برگردد بفهمد یک دور دیگر فکر بکند اصلاً من برای چی داشتم می جنگیدم، کی داشت کمک می کرد. ببینید این بحث جنگ حنین را من بارها عرض کرده ام، اصلاً جنگ مهمی نیست حنین. اصلاً در تاریخ اسلام این جنگ مهم نیست. اگر اهمیت پیدا کرده به خاطر این داستان بوده که «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین إذ أعجبکم کثرکم فلم تغن عنکم شیئاً و ضاقت علیکم الأرض بما رحبت» زمین با تمام فراخی بر شما تنگ است. یعنی عالم دارد به شما تنگ می گیرد انگار. «ثم ولیتم مدبرین» در رفتید اصلاً. شما نیروی نظامی داشتید، چه داشتید، این را داشتید، آن را داشتید، همه چیز داشتید. ولی روی «لله جنود السماوات و الأرض» حساب نکردید. حساب کردید روی موشک های تان. لذا عالم با تمام فراخی اش دارد بر شما تنگ می گیرد. بله این تنگ گرفتن باعث شده که «ثم أنزل الله سکینته علی رسوله و علی المومنین» نه همه. دقت بکنید. همه کسانی که در جنگند اینها مشمول سکینه و آرامش نمی شوند. خیلی ها در جنگند ولی مضطربند. گفتم «و لا یأتون البأس إلا قليلاً» درگیر زیاد نمی شود، هنوز در ذهنش این است که آقا بالاخره هست؟ نیست؟... بالاخره کسانی که جام زهر را تحویل حضرت امام داده اند اینها هم در جنگ بوده اند دیگر. یک گوشه جنگ دست اینها بود. «ثم أنزل الله سکینته علی رسوله و علی المومنین» که این آرامش در درجه اول آرامش پیغمبر است که به «و الذین معه» او می رسد.

به آن چه می دانید عمل کنید...

این که شما سوال کردید از کجا می فهمیم پروژه تمحیص است یا مجازات است؟ همان جایی اش که می فهمید. ببینید غیرممکن است که ما هیچ چیز نفهمیم. ما همان مقداری که می فهمیم را باید عمل کنیم. اگر بگوییم ما اصلاً هیچ چیز نمی فهمیم، هیچ قاعده قرآنی وجود ندارد، هیچ چیز به لحاظ شخصی که من... مثلاً فلان جا زدم توی گوش فلانی بعداً فلان جا فلان بلا سرم آمد. اگر هیچ چیز از اینها هم بگوییم ما نمی فهمیم، اینجا دیگر معماست. خدا معما با آدم بازی نمی کند. این قاعده ای که آقای بهجت هم خیلی رویش تأکید می کنند. که آقا «من علم بما علم کفی ما لم یعلم» یا «ورثه الله علم ما لم یعلم». این قدری که می فهمی. کسی که به مقداری که می فهمد عمل می کند... خب می فهمد دزدی بد است، می فهمد هیزی بد است، می فهمد فلان ارتباطات بد است، فلان صحنه را نگاه می کند بد است. اصلاً شما حتی فکر می کنید فقه هم ساپورت نکند. آقا ما فتوی داریم کسی که صحنه های بدی را به صورت غیر مستقیم مثلاً در آینه ببیند این حرمت ندارد، حالا خودت کلاهت را قاضی کن. فرض کن یک صحنه یک فیلم پورن را در آینه بین. خب بد است دیگر. یعنی اینجوری نیست که مثلاً شما بگویید نه خب فتوی داریم که فلان. خب بد است. اینقدر دیگر آدم می داند بد است، فلان صحنه ها را دیدن بد است، فلان کارها را کردن، فلان حرفها را زدن، غیبت دیگران را کردن، بد است. اینها کارهای بدی است. این کار را کردم این نتیجه را داد. این کار خوب را کردم خدا به واسطه چنین صلواتی فلان مال را داد. آن مقداری که می فهمد. بعد رفته رفته «اتقوا الله و یعلمکم الله» بی این دریچه فهم باز می شود. ولی کسی که در همان ابتدا بنایش بر این است که نفهمد، یعنی این که حتی به لحاظ سیاسی قرآن می گوید «یجادلونک فی الحق بعد ما تبین». دارد در حق مجادله

می کند بعد از این که می فهمد. ما به طلبه هایمان می گوئیم که آقا مباحثه تا آن موقعی که می خواهید مطلب را متوجه بشوید روی بال ملک هستید. از آن موقع که مطلب را متوجه شدید. دیده اید بعضی ها دیگر گیر داده می خواهد نفهمد دیگر. اینجا دیگر داری بال ملک را له می کنی دیگر روی بال ملک نمی روی. یعنی آن قدری که تو می خواهی مباحثه کنی مطلب را بفهمی دمت هم گرم. بعد از این که فهمیدی باز هم می خواهی مباحثه کنی. این را خودت را کلاحت را قاضی کن داری اشتباه می کنی. لذا نکن. این قدری که فهمیدی این کار را نکن.

تمحیص از طریق ضیق و سختی

ببینید اینجا «ضاقَت علیهم الأرض بما رحبت» به واسطه این گنده کاری که کردند. آن موقع بیاید در همین سوره مبارکه توبه آیه ۱۱۸ را نگاه بکنید. اینجا هم یک «ضاقَت علیهم انفسهم» هست که تنگ می شود. منتهی این از جنس همین است که تنگ می شود که بپرد توی بغل خدا. این آیه معروف «و علی الثلاثة الذین خلفوا حتی إذا ضاقت علیهم الأرض بما رحبت» زمین با تمام فراخیش بر این ها تنگ شد. «و ضاقت علیهم انفسهم». ببینید ما دو جور بایکوت داریم. حالا هی بحث توی بحث می شود. یک بایکوتی داریم که سوره نور است می گوید این کار را نکنید. یک موقع بایکوتی است که اتفاقاً یک نوع قهر طوری است که باعث توبه می شود در بعضی ها. مثلاً می گوید عجب گندی زدیم ما. «و ضاقت علیهم انفسهم و ظنوا أن لا ملجأ من الله إلا إلیه» این یقین می کند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارد. ببینید این تحت فشار قرار گرفتن چیز خوبی است چیز بدی نیست اتفاقاً. «ثم تاب علیهم لیتوبوا إن الله هو التواب الرحیم» آن موقع خدا توبه کرد تا این ها توبه بکنند خدا هم توبه شان را بپذیرد.

خلاصه آنچه بیان شد

فتلخص مما ذکرنا، آقا این «هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المومنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم» اصلاً این که گفته اند از این زاویه نگاه بکنید این بحثی که دارد در سوره مبارکه روم که زن و شوهر شدن، تشکیل خانواده برای تسکین است. شما در این زاویه جبهه و جنگ را نگاه بکنید یک معنای متفاوتی می دهد که زن و مرد را گیر یکدیگر انداخته اند، «و من آیاته أن خلق لکم من أنفُسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها» تا شما به آرامش برسید. این در یک سطح نازلش همین ازدواج های معمولی که انجام می شود هست، برای رزمندگان دچار یک آرامش فوق العاده ای، البته رزمنده ای که رزمنده است و مشمول و مستوجب این تلاش های فرهنگی علیه خودش نشده. دچار مسائل جنسی نشده. چون می بینی آقا طرف مثلاً رزمنده است همه اش دارد زاغ سیاه دیگران را چوب می زند، این چه رزمنده ای است؟!

حالا این بحث را این مدلی اش را من در سوره نور چون که الآن رسیده ایم به بحث حجاب و نظر و این ها آن کلیت ساختار را حالا این شاء الله عرض خواهم کرد. بحث متفاوتی قرآن در اینجا دارد. و ما نیاز به آرامش داریم برای این که ایمانمان افزوده شود. حالا تحت عنوان صدقات، صدقاتی که داری به نظام اسلامی می پردازی و دعایی که امام در حق تو خواهد کرد که «و صل علیهم إن صلاتک سکن لهم» امام باید دعا بکند و دعای امام باعث آرامش مومنین می شود. و تشکیل خانواده برای آرامش است. در جبهه ها انسان احتیاج به آرامش دارد. جنگ دشمن احتیاج به آرامش دارد. و این آرامش چیزی است که باید باشد و گرنه بدبین می کند آدم را نسبت به خدا. چون که قائل است «و لله جنود السماوات و الأرض».

باشد حالا ان شاء الله. این سوره فتح خیلی سوره لری است. پس ما دنبال فتحیم نه دنبال نصر فقط.